

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۴ (پیاپی ۲۱) زمستان ۸۷

تأثیر حدایق السحر بر المعجم و حدایق الحقایق

* (علمی - پژوهشی)

محمدعلی صادقیان

استاد دانشگاه یزد

رمضان بهداد

استادیار دانشگاه یزد

یدالله شکیبافر

دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه یزد

چکیده

بدیع از جمله دانشهای بلاغی است که در آن از صنایع کلام و زیباییهای الفاظ و آرایش سخن بحث می‌شود. یکی از آثار که در این فن به فارسی نگاشته شده، کتاب حدایق السحر فی دقایق الشعر اثر رشیدالدین وطواط (ف ۵۷۳ هـ.ق) است. این کتاب کم حجم به دلیل اهمیت موضوع آن و به سبب مقام علمی و شهرت مؤلف، مورد توجه ادیبان قرار گرفته و افراد زیادی به تقلید از آن به تألیف کتاب پرداخته و یا آن را شرح کرده‌اند. در این مقاله از میان مقلدان این اثر، کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس‌الدین محمد قیس رازی (اوایل قرن هفتم) و کتاب حدایق الحقایق اثر شرف‌الدین رامی (تألیف بین سالهای ۷۷۶-۷۵۷ هـ.ق) به اجمال معرفی شده و از نظر میزان تأثیر پذیری از حدایق السحر مورد بررسی قرار گرفته است. این تأثیر گاهی در شیوه بیان تعاریف صنایع بدیعی و ذکر شواهد حدایق السحر نمود یافته و نیز از نظر تعداد آرایه‌ها و در برداشتن اغلب صنایعی است که در حدایق السحر آمده است.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۱۰/۲۲

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۶/۳/۲۶

واژگان کلیدی: بلاغت فارسی، رشیدالدین وطواط، حدایق السحر، المعجم
فی معاییر اشعار العجم، حدایق الحقایق، شرفالدین رامی.

مقدمه

بدیع از جمله دانشهای ادبی است که در آن از ویژگیهایی بحث می شود که سبب آرایش و زیبایی سخن می گردد. قدیمی ترین کتابی که به زبان فارسی در این فن تألیف شده و به دست ما رسیده، کتاب ترجمان البلاغه تألیف محمدبن عمر رادویانی (قرن پنجم) است. رشیدالدین وطواط (ف ۵۷۳ هـ. ق) کتاب حدایق السحر را به معارضه با آن کتاب تألیف کرده است (یاقوت حموی، ۱۴۰۰ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۲۹). این اثر به این دلیل که مورد توجه ادیبان و بدیع نویسان دوره های بعد قرار گرفته حائز اهمیت فراوان است.

امام رشیدالدین، سعدالملک، محمدبن محمدبن عبدالجلیل عمری کاتب معروف به خواجه رشید وطواط در بلخ متولد شد و در مدرسه نظامیه آنجا تحصیل کرد و پس از کسب مهارت در فارسی و عربی به خوارزم رفت و در اوایل سلطنت اتسزین قطب الدین محمد خوارزمشاه به خدمت او پیوست و تا آخر عمر در دستگاه خوارزمشاهیان روزگار گذراند. عنوان «وطواط» را معاصرانش به سبب کوچکی جثه به او دادند؛ زیرا وطواط نام مرغی است از جنس پرستو و این کوچکی جثه باعث ایجاد برخی مطایبات شده است (اقبال، ۱۳۶۲، ص ح (= ۸)).

پس از وفات اتسز (۵۵۱ هـ. ق) رشیدالدین وطواط چندی در خدمت پسرش ایل ارسلان (۵۵۱-۵۶۸ هـ. ق) به سر می برد و سمت صاحب دیوانی رسایل خوارزم را داشت؛ ولی در اوایل حکومت تکش از کار کناره گرفت.

یاقوت حموی وفات رشیدالدین وطواط را در سال ۵۷۳ نوشته است (یاقوت حموی، ۱۴۰۰ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۳۰).

رشیدالدین وطواط با جارالله زمخشری، ادیب و متکلم بزرگ قرن ششم دوستی و مکاتبه داشته و با شاعران بزرگ عصر خود از قبیل خاقانی و ادیب صابر ارتباط و مکاتبه و مشاعره داشته است (اقبال، ۱۳۶۲ هـ. ق، ص غ (= ۳۲)).

رشیدالدین وطواط علاوه بر دیوان شعر، آثار متعددی دارد که مهمترین آنها کتاب «حدایق السحر فی دقایق الشعر» در صنایع شعری است. دیگر، منشآت فارسی اوست که

شامل رسایل سلطانی و اخوانی است و مجموعه رسائل عربی و نیز کتاب «نثر اللاکلی من کلام امیرالمؤمنین (ع)» که هریک از کلمات آن حضرت را به نثر فارسی درآورده و در دو بیت فارسی به نظم کشیده و به «صد کلمه» یا «مطلوب کُلُّ طالب من کلام علی بن ابیطالب» نیز موسوم، و بارها به چاپ رسیده است.

رشیدالدین وطواط در نظم و نثر فارسی و عربی استاد، و قدرت طبع او در شعر به حدی بود که به قول یاقوت حموی در آن واحد یک بیت از بحری به عربی به نظم می کشید و بیتی دیگر به بحری جداگانه به فارسی و هر دو را با هم املا می کرد^۱ (یاقوت حموی، ۱۴۰۰ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۲۹) در عین حال «یاقوت» نثر عربی او را از نظم بهتری داند^۲ (همان، ج ۱۰، ص ۳۴). شعر فارسی وی هم استادانه است. از آنجا که توجه و مهارت خاصی در آوردن صنایع لفظی داشته از بیان معانی باریک و مضامین دقیق بازمانده است.

رشیدالدین وطواط کتاب حدایق السّحر را، که مورد بحث ماست به معارضه با «ترجمان البلاغه» تألیف محمدبن عمر رادویانی نوشته است. یاقوت حموی گوید: «و عارض به کتاب ترجمان البلاغه لفرخی الشاعر الفارسی» (همان، ج ۱۰، ص ۲۹).

ملاحظه می شود که یاقوت این کتاب را از آن فرخی سیستانی می داند. پس از یاقوت حموی هم افرادی مانند دولتشاه سمرقندی (ف ۹۰۰ هـ. ق) لطفعلی بیگ آذر و رضاقلی خان هدایت آن را به فرخی نسبت داده اند. مرحوم عباس اقبال هم در مقدمه ای که بر حدایق السّحر نوشته است، همین مطلب را بیان می کند و از اینکه ترجمان البلاغه از بین رفته است، تأسف می خورد؛ اما نسخه ای از کتاب ترجمان البلاغه، که تاریخ کتابت آن، آخر رمضان ۵۰۷ است در کتابخانه فاتیح در اسلامبول به دست آمد و نام مؤلف را روشن ساخت. در صفحه اول نسخه این گونه قید شده است:

«کتاب ترجمان البلاغه تصنیف محمدبن عمر الرادویانی بالتماس الادیب رئیس الاجل السید منتجب الملک عمادالدین عبدالواحد مظفر بن یوسف ادام الله علوه. چنین گوید محمدبن عمر الرادویانی...» (آتش، ۱۳۶۳ هـ ص ۹).

رشیدالدین وطواط چون به قول خودش، شواهد ابیات کتاب ترجمان البلاغه را ناخوش دیده، که از راه تکلف فراهم آمده و کتاب از انواع زلل و خلل خالی نبوده، کتاب حدایق

السّحر را در معرفت محاسن نظم و نثر عربی و فارسی نگاشته است (وطواط، ۱۳۶۲، ص ۱).

محمد بن عمر رادویانی کتاب خود را در ۷۳ فصل تنظیم کرده و رشیدالدین وطواط در ۶۳ باب که در باب ۶۳ تحت عنوان «الفاظی که در زبان اهل صناعت افتاده است» به بیان برخی اصطلاحات ادیبان و شاعران پرداخته است؛ مانند مدح و مدیح و مدحت، هجو و هجا، تشبیب، نسیب و غزل.

در میان این اصطلاحات، برخی همان صناعی است که در ترجمان البلاغه در میان آن فصول آمده است؛ مانند «عکس» که در فصل ۴۸ آمده و «مکرر» در فصل ۶۱ و یا «تدویر» در فصل ۶۲ تحت عنوان «مدوّر» ذکر شده و بر روی هم رشیدالدین وطواط همان صناعی را که در ترجمان البلاغه آمده، آورده جز اینکه ترتیب مطالب از نظر تقدم و تأخر متفاوت است. دیگر اینکه رشیدالدین وطواط در حدایق السحر از آیات، احادیث بویژه نثر و نظم عربی شواهد زیادی آورده در حالی که در ترجمان البلاغه این موارد کم است. توضیح اینکه در صنعت مقلوب دو بیت عربی آورده که رشید هم آن را تکرار کرده و در ملامع پنج بیت عربی، که ناگزیر بوده و نیز در صنعت ترجمه ۹ بیت عربی به همراه ترجمه فارسی آن و در فصل ۴۲، تحت عنوان «فی ترجمه الاخبار والامثال والحکم» چهار حدیث از پیامبر اکرم (ص) و چهار مثل به همراه ترجمه‌های آن به نظم آمده است. در فصل ۶۶ و ۶۷ تحت عناوین «فی تقریب الامثال بالابیات» و «فی معنی الآیات بالابیات» به مناسبت موضوع جمعاً ۲۵ آیه آورده است.

پس از انتشار حدایق السحر هر کس در زبان فارسی در صنایع بدیعی کتابی تألیف کرده، این کتاب از مهمترین سرمشقتها و مآخذ او بوده است (اقبال، ۱۳۶۲ هـ ص س = ۶۷).

در این میان برخی مانند شرف‌الدین رامی صاحب حدایق الحقایق کتاب خود را شرحی بر حدایق السّحر معرفی (رامی، ۱۳۴۱ هـ ص ۲) و برخی مانند تاج‌الحلاوی مؤلف «دقایق الشعر» اثر خود را بر مبنای حدایق السّحر تألیف کرده‌اند (۱۳۶۲ هـ ص س = ۶۵) و بعضی هم اگرچه از کتاب رشیدالدین وطواط بهره برده‌اند، این مطلب را اظهار نکرده‌اند؛ مانند صاحب المعجم.

اینک به معرفی و مقایسه دو کتابی می‌پردازیم که مؤلفان آنها به کتاب حدایق السّحر نظر داشته و تحت تأثیر این کتاب، اثر خود را تألیف کرده‌اند.

۱- المعجم و حدایق السّحر

کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، تألیف شمس‌الدین محمدبن قیس رازی (در اوایل قرن هفتم هجری) است. علامه محمدبن عبدالوهاب قزوینی مصحح کتاب در مقدمه آن گوید:

«کتاب معروف حدایق السّحر فی دقایق الشعر از شاهکارهای کتب ادبیه پارسی تا قیامت نام مؤلف خود را مخلد نموده است. از مقایسه کتاب حدایق السّحر با المعجم معلوم می‌شود که آن، یکی از مآخذ و مصادر عمده شمس قیس در تألیف قسمت دوم این کتاب بوده است و بسیاری از مطالب و شواهد شعریه آن عیناً منقول از حدایق السّحر است بدون تصریح به نقل موارد» (قزوینی، ۱۳۳۸، ص د = ۴).

شمس قیس در دیباچه کتاب بیان می‌کند که کتاب را در سال ۶۱۴ به خواهش یکی از فضلا در خراسان آغاز کرده، اما به سبب مهاجرت از خراسان و سرگردانی در بلاد نتوانسته است کتاب را به پایان برساند. وی پس از اینکه در حمایت اتابک سعدبن زنگی و پسرش ابوبکر درمی‌آید در حدود سال ۶۳۰ کتاب را می‌نویسد (همان، ص ط = ۹).

کتاب المعجم دو بخش دارد: بخش اول در فنّ عروض و بخش دوم در علم قافیه و نقد شعر. در مبحث نقد شعر درباره محاسن شعر و صناعات مستحسن بحث شده است که در نظم و نثر به کار می‌برند. در این بخش ۶۰ صنعت شعری مطرح شده که بیشتر همان صنایعی است که در حدایق السّحر رشید و طواط آمده است. اما برخی صنایع در این کتاب ذکر شده که در حدایق السّحر نیامده است؛ از جمله: تفویف، ایغال، الغاء، تکمیل، ارداف، توسیم، تسهیم، استطراد، تفریع، ایجاز، مساوات، بسط (مربوط به علم معانی است) و تدارک.

برخی صنایع هم در حدایق السّحر هست که در المعجم نیامده است؛ مانند: اسجاع، مدح موجه، تضمین المزدوج، محتمل الضدین، متلون، ذوقافیتین، تجاهل العارف، ملمع، موصل، حذف، تضمین، کلام جامع، ابداع، تعجب، حسن تعلیل.

توضیح اینکه برخی موارد که رشیدالدین وطواط آنها را جزو صنعت آورده، مانند مقلوبات، مقطّع، مُصَحَّف و رَقْطَا و خِيفَا، شمس‌الدین محمد قیس آنها را در مبحث «متکلف و مطبوع» مطرح کرده است و این گونه موارد را از نوع تکلف دانسته و ضمن توضیح و بیان نمونه‌هایی، مهر تأیید بر آنها نزده است؛ برای نمونه بیتی را نقل می‌کند که در حدایق السّحر هم تحت عنوان «خِيفَا» آمده است:

زین عالم شد او به بخشش مال تیغ او زینت ممالک شد

در این بیت حروف یک کلمه نقطه‌دار و کلمه دیگر بدون نقطه است و یا این بیت:

غمزّه شوخ آن صنم خسته به هجر جان من

در این بیت کلماتی آمده که یک حرف نقطه‌دار و یک حرف بدون نقطه، و در حدایق السّحر به عنوان «رَقْطَا» معرفی شده است. این موارد به قول شمس‌الدین محمد قیس از متکلفات اشعار است (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸ هـ ص ۴۳۷).

همان طور که گفته شد شمس‌الدین محمد قیس در بخش دوم کتابش، مطالب را تحت تأثیر حدایق السّحر آورده، اما برخی اختلافات، امتیازات و نوآوری‌هایی هم دارد. اولین نکته این است که در المعجم شواهد عربی بسیار کم است؛ چون شمس‌الدین محمد قیس می‌خواسته است کتابی برای استفاده فارسی زبانان بنویسد که بنای آن بر معیارهای اشعار فارسی باشد و این مطلب از نام کتاب هم پیداست (همان، ص ۲۴).

اینک برخی موارد:

الف) موازنه و ترصیع

شمس‌الدین محمد قیس بعد از بیان صنعت ترصیع، «موازنه» را ذکر می‌کند که بسیار مناسب می‌نماید. وی ابتدا در تعریف ترصیع، گوید:

«ترصیع جواهر در نشانیدن است و در صناعت سخن کلمات را مسجّع گردانیدن و الفاظ را در وزن و حروف خوانیم متساوی داشتن؛ چنانکه در قرآن مجید است: «انّ الابرار لفی نعیم و انّ الفجار لفی جحیم» (سوره انفطار (۸۲) آیه ۱۳ و ۱۴) و در شعر چنانکه رشید وطواط گفته است:

ای منور به تونجوم جلال وی مقرر به تورسوم کمال

و ده بیت از این قصیده را آورده در حالی که در حدایق السّحر دو بیت آن آمده و از قول منطقی بیت زیر را آورده است:

بر سخاوت او نیل را بخیل شمار بر شجاعت او پیل را ذلیل انگار

و آنچه در حروف خواتیم متفق نباشد آن را «موازنه» خوانند؛ چنانکه در قرآن عظیم است: «و آتینا هما الكتاب المستبین و هدیناهما الصراط المستقیم» (سورة صافات (۳۷) آیه ۱۱۷ و ۱۱۸) و در شعر چنانکه مسعود سعد گفته است:

شاهی که رخس او را دولت بود دلیل شاهمی که تیغ او را نصرت بود فسان
اندر پی کمانش، زه بگسلد یقین و ندر پی یقینش ره گم کند گمان

و دو بیت از رشید و طواط و یک بیت از دیگری آورده است (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸ هـ ص ۳۳۵).

در کتاب حدایق السّحر ترصیع این گونه تعریف شده است:

«پارسی در زر نشاندن جواهر و جز جواهر باشد و در ابواب بلاغت این صنعت چنان بود که دبیر یا شاعر، بخشهای سخن را خانه خانه کند و هر لفظی را در برابر لفظی آورد که به وزن و حروف روی متفق باشند و در نثر که حروف روی گفته می شود از راه توسع است؛ چه به حقیقت حروف روی شعر را باشد؛ مثالش از قرآن مجید: «انّ الابرار لفی نعیم و انّ الفجار لفی جحیم» (سورة انفطار (۸۲)، آیه ۱۳ و ۱۴). مثال دیگر هم از قرآن «انّ الینا ایابهم ثم انّ علینا حسابهم» (سورة غاشیه (۸۸) آیه ۲۵ و ۲۶). سپس یک حدیث از پیامبر (ص) و نمونه هایی از نثر فصیحان از جمله هفت سطر از رسائل ابوالحسن اهوازی (قرن ۴ و ۵) و هفت بیت عربی که پنج بیت آن از خود مؤلف است، بیان شده است (وطواط، ۱۳۶۲ هـ ص ۳).

رشیدالدین و طواط در اینجا بحثی از موازنه نکرده است، امّا در مبحث اسجاع، ضمن بیان انواع سجع از جمله سجع متوازن به بیان صنعت موازنه می پردازد و می نویسد: «سجع متوازن به نثر مخصوص نیست؛ بلکه در شعر همین کلمات توان آورد و آن را در شعر موازنه خوانند و این چنان بود که از اول دو قرینه یا آخر و یا از اول دو مصراع یا آخر

کلماتی آورده شود که هریک نظیر خویش را به وزن موافق باشند، اما به حروف روی مخالف» (همان، ص ۱۴).

اشکالی در این تعریف هست؛ زیرا وی می گوید، موازنه آن است که در اول و آخر قرینه‌ها یا مصرعها سجع متوازن آورده شود در صورتی که در «موازنه» در اول و وسط و آخر سجع متوازن می آید؛ هم چنانکه وی آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره صافات را به عنوان شاهد نقل کرده و گفته است: «آتیناهما» در برابر «هدیناهما» و «کتاب» در برابر «صراط» و «مستقیم» در برابر «مستین»؛ اما همان طور که ملاحظه شد شمس الدین محمد قیس در تعریف موازنه به طور اختصار گفته است که اگر الفاظ در حروف آخر متفق نباشد به آن «موازنه» می گویند که این تعریف هم نارساست.

وی نیز مانند رشیدالدین وطواط همان دو آیه قرآن و چند بیت فارسی شاهد آورده است که بیان گردید. اما در حدایق السّحر از نظم و نثر عربی هم مثالهایی آورده شده است. رشیدالدین وطواط از شواهد فارسی دو بیت مسعود سعد و دو بیت از خودش را ذکر کرده که در المعجم هم آمده است در عوض، رشیدالدین وطواط در حدایق السّحر بعد از ترصیع، «ترصیع مع التجنیس» را آورده که شمس قیس لازم ندیده است آن را بیان کند.

ب) ردالصدر الی العجز

شمس الدین محمد قیس در مبحث تجنیس تام به مناسبت آوردن این بیت از ابوالفرج رونی که جناس تام دارد:

به یمین تو چرخ داده یسار به یسار تو ملک خورده یمین

یادآور می شود که در آن، صنعت دیگری هم هست و آن را «ردالصدر الی العجز» خوانند و اگر آنچه در آخر بیت آمده در اول بیت دیگر بیاورند آن را «رد العجز الی الصدر» گویند و با آوردن مثالی برای هریک به همین مقدار اکتفا می کند در صورتی که رشیدالدین وطواط در کتاب حدایق السّحر، بابی تحت عنوان «بیان انواع ردّ العجز علی الصدر» آورده و آن را به شش نوع تقسیم کرده و مثالی را که شمس قیس آورده است از مصادیق نوع دوم این تقسیم می داند (وطواط، ۱۳۶۲ هـ، ص ۱۸).

توضیح اینکه اگر لفظی در آغاز بیت (صدر) بیاید و همان لفظ در پایان بیت (عجز) آورده شود، نوع اول است؛ مانند

عصا برگرفتن نه معجز بود همی ازدها کرد باید عصا

و اگر الفاظ صدر و عجز از نظر معنی متفاوت باشند، یعنی بین آنان جناس تام باشد، نوع دوم است؛ مانند «سائل اللّیثم یرجعُ و دمعهُ سائلٌ» و شعر ابوالفرج رونی که ذکر گردید. نکته دیگر اینکه همه علمای بدیع فارسی، این صنعت را به صورتی که رشیدالدین وطواط آورده و پیش از او در ترجمان البلاغه به نام «مطابقه» (رادویانی، ۱۳۶۲ هـ ص ۲۷) و در کتابهای عربی مانند مطول هم آمده است یعنی «ردالعجز علی الصدر» گفته‌اند (همایی، ۱۳۶۷، ص ۷۱) در صورتی که تنها شمس قیس آن را به صورت «رد الصدر الی العجز» بیان نموده و کلمه «الی» را به جای «علی» آورده است؛ یعنی ردالصدر الی العجز را در معنی ردالعجز علی الصدر و برعکس ردالعجز الی الصدر را در معنی ردالصدر علی العجز گفته (همان، ص ۷۱) و این سخن شمس قیس نادرست است؛ زیرا هنگامی که خواننده به «عجز» بیت برسد درمی یابد که این همان لفظی است که در «صدر» هم آمده و این در حقیقت «ردالعجز علی الصدر» است و این مطلبی است که بدیع‌نگاران جدید مانند استاد همایی و کزازی (۱۳۸۱ هـ ص ۶۹) بدان اعتقاد دارند.^۳

دیگر اینکه رشیدالدین وطواط با اینکه برای صنعت ردالعجز علی الصدر شش نوع^۴ قائل شده و با ذکر شواهدی چند به توضیح آنها پرداخته به صنعت ردالصدر علی العجز اشاره‌ای نکرده که در المعجم به نام «ردالعجز الی الصدر» آمده است (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸، ص ۳۳۹).

ج) تجنیس

در موضوع تجنیس از جهت انواع آن که هفت قسم است؛ شامل تجنیس تام، ناقص، زاید، مرکب، مکرر، مطرف و خط. در دو کتاب حدایق السّحر و المعجم اختلافی نیست؛ جز اینکه مانند ابواب پیشین در حدایق السّحر شواهد عربی، زیاد آمده در حالی که در المعجم نمونه‌ها همه فارسی است. دیگر اینکه رشیدالدین وطواط جناس مرکب را دو نوع دانسته، یکی آنکه دو لفظ متجانس از جهت لفظ و رسم الخط مشابه باشند و دیگر آنکه از جهت لفظ و رسم الخط متفاوت و گفته است که نوع اخیر را «مفروق» گویند (وطواط، ۱۳۶۳ هـ ص ۸) و در این زمینه مثالهای متعدد عربی و فارسی از نظم و نثر آورده است در

حالی که شمس قیس در المعجم به انواع آن اشاره‌ای نکرده و به ذکر سه بیت فارسی اکتفا کرده است (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸ هـ ص ۳۴۰).

د) تشبیهات

در مبحث تشبیهات، رشیدالدین وطواط گفته است اینکه برخی از شاعران چیزی را به چیزی تشبیه می‌کنند که در خیال و وهم موجود است و در اعیان نه؛ چنانکه زغال افروخته را به دریای مشک که موج آن زرین است تشبیه می‌کنند، نیکو و پسندیده نیست و اهل روزگار از کمی شناخت، نسبت به تشبیهات ازرقی شیفته و فریفته شده‌اند و در شعر او همه تشبیهات این گونه است و به کار نمی‌آید (وطواط، ۱۳۶۲ هـ ص ۴۲).

معلوم می‌شود که رشیدالدین وطواط تشبیهات وهمی ازرقی هروی را نمی‌پسندیده و شعری را هم از او نقل نکرده است در حالی که شمس قیس در این باره گفته است: «ناقصترین تشبیهات آن است که وهمی بود و آن را در خارج مثال تصور نتوان کرد؛ چنانکه بعضی از متعسفان تنوره آتش را به دریایی پر از مشک تشبیه کرده‌اند و درخشیدن آتش از میان انگشت سیاه به موج زر مایع مانند کرده و از شعرا ازرقی برین صنعت مولعتر بوده است و تشبیهات نیک و بد، بسیار کرده» (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸ هـ ص ۳۴۵).

اگر چه شمس قیس، ازرقی را از جمله شاعران متکلف دانسته و او را نسبت به آوردن تشبیهات وهمی حریصتر خوانده، یکسره او را رد نکرده و در تشبیه صریح چند بیت از اشعار ازرقی را به عنوان نمونه آورده است؛ از جمله:

پیچیدن افعی به کمندت ماند آتش به سنان دیو بندت ماند
اندیشه به رفتن سمندت ماند خورشید به همت بلندت ماند

و در انواع دیگر تشبیه مثالهای متعددی از او ذکر کرده است.

برخی صاحب‌نظران ازرقی را به سبب آوردن همین گونه تشبیهات از کسانی می‌دانند که در تغییر سبک خراسانی دخیل بوده است (شمیسا، ۱۳۷۲ هـ ص ۳۶).

ه) موشح

در مبحث موشح، رشیدالدین وطواط می‌گوید: «این صنعت چنان است که شاعر در اول یا وسط ابیات حروف یا کلماتی بیاورد که وقتی آن حروف یا آن کلمات را عیناً یا به تصحیف جمع کنند، بیتی یا مثلی یا نام یا لقب کسی بیرون بیاید و این صنعت فروع و

شعب بسیار دارد» (وطواط، ۱۳۶۲ هـ، ص ۶۰) و تنها به ذکر دو نمونه اکتفا نموده است و در آخر می‌افزاید که اگر به شکل درختی باشد آن را مشجر گویند و اگر به شکل حیوانی، آن را مجسم یا مصور خوانند و اگر به شکل دایره باشد آن را مدور گویند. اما شمس قیس در المعجم تحت عنوان «توشیح» با ذکر نمونه‌های متعدد، انواع آن را توضیح داده است (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸ هـ، ص ۳۹۰)؛ به عنوان مثال در این دو بیت که در هر دو کتاب (همان، ص ۳۹۴ - وطواط، ص ۶۰) با کمی اختلاف آمده است، اگر حرفهای اول مصرعها را با هم جمع کنند، نام «محمد» بیرون می‌آید:

معشوقه دلم به تیراندوه بخت
حیران شدم و کسم نمی‌گیرد دست
مسکین تن من ز پای محنت شد پست
دست غم دوست پشت من خرد شکست

ملاحظه می‌شود شمس الدین محمد قیس، که صنایعی مانند «رقتا»، «خیفا» و «مُصَحَّف» را متکلف می‌داند و حق با اوست، صفحات متعددی را به موضوع «توشیح» اختصاص داده و هریک از انواع آن را به شکلهای گوناگون (مشجر، معقد، مطیر...) ذکر کرده است که جای تأمل دارد.

(و) مسمط

رشیدالدین وطواط در مبحث مسمط گوید:

«این صنعت چنان بود که شاعر بیتی را به چهارقسم کند و در آخر سه قسم سجع نگاه دارد و در قسم چهارم قافیت می‌آرد و این را شعر مسجع نیز خوانند» (وطواط، ۱۳۶۲ هـ، ص ۶۱).

وی پس از آوردن مثالی از شعر حریری در مقامات، این شعر مشهور امیرمعزی را می‌آورد:

ای ساریان منزل مکن جز دردیار یار من
تایک زمان زاری کنم بر ربع واطلال ودمن
ربع از دلم پر خون کنم اطلال را جیحون کنم
خاک دمن گلگون کنم از آب چشم خویشتن

سپس می‌گوید: «پارسیان مسمط به نوعی دیگر نیز گویند و چنان است که پنج مصراع بگویند بر یک قافیت و در آخر مصراع ششم، قافیت اصلی که بنای شعر بر آن باشد بیارند».

بعدیک بند از مسمط منوچهری را آورده است و در آخر می گوید: «او ندانند که مسمط قدیم و اصلی آن است» (همان، ص ۶۳) در حالی که شمس قیس، تعریف اخیر را برای صنعت تسمیط آورده و یک بند از مسمط منوچهری را نقل کرده است:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خضک از جانب خوارزم وزان است
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان است گویی که یکی پیرهن رنگ رزان است
دهقان به تعجب سرانگشت گزان است کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلزار

سپس شعر امیر معزی را می آورد و می افزاید: آن را مسجع خوانند و مسمط جز چنان نیست که گفتیم» (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸ هـ ص ۳۸۹). بنابراین از نظر شمس قیس، شعر مسجع را که رشیدالدین وطواط «مسمط قدیم و اصلی» خوانده است نمی توان مسمط نامید و نظر او صائب است.

می توان گفت منوچهری که او را واضع مسمط می دانند، مسمط قدیم را یعنی ایاتی را که مسجع و چهارخانه بودند توسعه داده و به صورت مسمط جدید در آورده است؛ بدین صورت که هریک از بخشها را طولانی تر کرده و به صورت مصرع در آورده و تعداد آنها را هم افزایش داده و بدین گونه مسمط جدید را ساخته است.

البته مسمط قدیم (شعر مسجع) بعد از منوچهری همچنان رایج بوده است و در دیوان مولانا نمونه های زیادی دارد، اما به شکل غزل است؛ مانند

دیده شیراست مرا، جان دلیرست مرا زهره شیراست مرا، زهره تابنده شدم
شکر کند عارف حق کز همه بردیم سبق بر زبر هفت طبق، اختر رخسند شدم

(شمیسا، ۱۳۶۹ هـ ص ۲۰۲).

دکتر شفیع کدکنی در مورد توجه بیشتر مولانا نسبت به شاعران دیگر به نقش موسیقایی قافیه ها می گوید: «وی علاوه بر رعایت قافیه اصلی - یعنی آنچه در ادب به نام قافیه خوانده می شود - به قافیه های درونی (میان مصراعها) نیز توجه کرده است و اگر در میان دیوانهای شعر فارسی بررسی کنیم از نظر قافیه درونی، هیچ دیوانی را به غنای دیوان مولانا نخواهیم دید که در کمتر غزلی از آن، قافیه درونی را نمی توان یافت؛ برای نمونه:

یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا سینه

روح تویی نوح تویی فاتح و مفتوح تویی مشروح تویی بر در اسرار مرا

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶ هـ، ص ۶۶).

۲- حدایق الحقایق و حدایق السحر

از جمله کتابهایی که تحت تأثیر حدایق السحر بلکه به عنوان شرحی بر آن کتاب تألیف شده، کتاب حدایق الحقایق تألیف شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی است. وی بیشتر در خدمت آل جلایر بوده و از آن خاندان به دربار سلطان معزالدین ابوالفتح اویس بهادرخان (۷۷۶-۷۵۷ هـ.ق) پسر شیخ حسن ایلکانی اختصاص داشته است. سپس به شاه منصور آخرین پادشاه آل مظفر (ف ۷۹۵ هـ.ق) پیوسته و ملک الشعرا دربار او شده است. وی در سرودن قصیده و غزل توانا بوده و بنا به عادت شاعران معاصر خود به سرودن قصاید مصنوع تمایل داشته است. به علت علاقه به صنایع شعری، دو کتاب مثنوی او در همین زمینه است: اول کتاب «انیس العشاق» که به نام شیخ اویس ایلکانی تألیف کرده و موضوع آن ذکر تشبیهاتی است که هنگام بیان اوصاف معشوق به کار می‌رود. دیگر کتاب «حدایق الحقایق» که آن را نیز به نام شیخ اویس ایلکانی به رشته تحریر درآورده و آن شرح حدایق السحر رشیدالدین وطواط و تبدیل شواهد و اشعار عربی آن به اشعار پارسی است (صفا، ۱۳۶۹ هـ ج ۳، بخش ۲، ص ۱۳۱۵).

دولت‌شاه او را دانشمند و صاحب فضل و در شعر سرآمد روزگار دانسته و در اشاره به کتاب حدایق الحقایق می‌گوید:

«نسخه‌ای در علم شعر ساخته حدایق الحقایق نام و چند صنعت در آن درج کرده است که رشیدالدین وطواط در حدایق السحر آن صنایع را ذکر نکرده بود. از آن جمله می‌گوید که رشید آورده که ایهام کلمه‌ای را گویند که بر دو معنی شامل باشد و به نزدیک من می‌باید که به چند معنی مشتمل باشد و این بیت خواجه عماد فقیه را به استشهاد می‌آورد:

دل عکس رخ خوب تو در آب روان دید واله شد و فریاد برآورد که ماهی

(دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲ هـ، ص ۳۰۸)

البته شرف‌الدین رامی گفته است که ممکن است لفظ ایهام سه معنی بدهد و آن را «ایهام تام» گویند (رامی، ۱۳۴۱ هـ، ص ۵۸).

توضیح اینکه در بیت فوق لفظ «ماهی» دارای سه معنی است. یعنی فریاد برآورد که این ماهی است یا عکس ماه است یا اینکه، این چیست؟^۹

کتاب حدایق الحقایق که در برخی کتابها با نام «حقایق الحدایق» هم ضبط شده (اقبال، ۱۳۲۵، ص ب: ۲) شامل دو بخش است. بخش اول در شرح مطالب حدایق السحر که پنجاه باب است و بخش دوم در ذکر اصطلاحات متأخران در ده باب.

شرف الدین رامی در هر بابی ابتدا خلاصه سخن رشیدالدین وطواط را تحت عنوان «قول مؤلف» آورده و سپس شرح و تفسیر و اضافات خویش را با عنوان «قول متصرف» بیان کرده است.

شرف الدین رامی در پنجاه باب همان موضوعاتی را که رشیدالدین وطواط در حدایق السحر آورده، بیان کرده است. چون به قول وی حدایق الحقایق شرحی بر حدایق السحر است و به قولی تألیف تازه‌ای است در مقابل حدایق السحر (امام، ۱۳۴۱ هـ ص ۱۴) منتها اثر رشیدالدین وطواط را مورد توجه قرار داده، اما مثالها و شواهد را فارسی آورده است. خود در مقدمه کتاب گوید: «گفتم، کتاب حدایق مجمل است و به تفصیل احتیاج دارد. فرمان جهان مطاع به شرحی مفصل نفاذ یافت. واجب شد نسخه‌ای مشتمل بر امثله اشعار پارسی که در این عهد متداول است مُسمی به حدایق الحقایق مرتب گردانیدن و «الفضل للمتقدم» (رامی، ۱۳۴۱ هـ ص ۲).

وی در بخش دوم که به ذکر اصطلاحات متأخران پرداخته، برخی صنایع شعری را آورده که در حدایق السحر نیامده است؛ مانند لف و نشر، موقوف، استفهام و مغالطه، مستزاد، تلمیح، مسلسل و مذیل.

در مقایسه این دو کتاب و تفاوتها و امتیازات کتاب «حدایق الحقایق» باید گفت: اولاً تمام شواهد این کتاب از نظم و نثر به فارسی است و ثانیاً تقسیم‌بندی بابها به همان ترتیب حدایق السحر است جز اینکه موضوع «مربع» (وطواط، ۱۳۶۲، ص ۶۱) و «ترجمه» (همان، ص ۶۹) در کتاب حدایق الحقایق مطرح نشده و مبحث تصحیف در موضوع «معماً» توضیح داده شده است (رامی، ۱۳۴۱ هـ ص ۹۶).

مرحوم ملک الشعراء بهار درباره این کتاب گفته است که این رساله معایبی دارد و مهمتر از همه حذف نام شاعران هنگام ذکر شواهد شعری است و مزایایی هم دارد که

مهمتر از همه آنها ذکر صنایعی است که متأخران به کار برده‌اند و در حدایق السّحر ذکر نشده و افزوده است «حدایق الحقایق کتابی است جامع و مفید، هر چند به گرد حدایق السّحر نمی‌رسد ولیکن از لطافت خالی نیست» (بهار، ۱۳۵۵، ص ۲۹۱). اینک برخی نکات که به طور اجمال بیان می‌شود:

الف) ترصیع مع التجنیس

اینکه گفته شد شرف‌الدین رامی خلاصه مضمون حدایق السّحر را تحت عنوان «قول مؤلف» بیان می‌کند و سپس با عنوان «قول متصرف» نظر خود را ابراز می‌دارد، نمونه را «باب دوم در ترصیع مع التجنیس» از هر دو کتاب نقل می‌کنیم:

- حدایق السّحر: «هر چند ترصیع بزرگ است، چون با او عملی دیگر مثل تجنیس و غیر آن یار شود بلندتر گردد». بعد از این تعریف، دو جمله عربی آمده است؛ مانند «الکؤوس فی الرّاحات والنّفوس فی الرّاحات» و چهاربیت عربی و سه بیت فارسی؛ از جمله:

بیمارم و کارزار و تودرمانی بیم آرم و کارزار و تودرمانی

(وطواط، ۱۳۶۲ هـ، ص ۵)

- حدایق الحقایق: قول مؤلف: هر گاه که با ترصیع صنعتی دیگر چون تجنیس و غیره منتظم شود مزید حسن کلام گردد؛ چنانک:

من نیاز آرم از توناز آری من نیاز آرم از توناز آری

قول متصرف: ترصیع مع التجنیس، آن است که یک لفظ از او مرصع باشد و دو متجانس چنانک: ساقی می آورده، باقی می آورده.

و شاید که دو مرصع باشد و یک تجنیس: غماز مکر دقیق کند و خباز فکر دقیق

مثال نظم:

(رامی، ۱۳۴۱ هـ، ص ۴)

همان طور که ملاحظه شد، شرف‌الدین رامی ابتدا سخن رشیدالدین و طواط را نقل کرده و سپس مطالبی بر آن افزوده؛ اما همه شواهد او فارسی است.

ب) تجنیس مرکب

در مبحث تجنیس مرکب، رشیدالدین وطواط در تعریف آن می‌گوید: آن است که یک یا هر دو لفظ متجانس مرکب باشند و آن دو نوع است: یکی اینکه از جهت لفظ و کتابت مشابه باشند و دیگر اینکه از جهت لفظ مشابه و از جهت کتابت متفاوت و این نوع اخیر را «تجنیس مفروق» گویند (وطواط، ص ۸). سپس دو جمله عربی و دو جمله فارسی و سه بیت عربی و سه بیت فارسی به عنوان شاهد آورده است در حالی که در حدایق الحقایق آمده که تجنیس مرکب آن است که شاعر دو لفظ متجانس بیاورد. یکی مفرد و یکی مرکب؛ با مثالهای فارسی از جمله:

چرا از دشمنان دلبر گرفتگی چرا از دوستان دل برگرفتگی

(رامی، ص ۸)

و تحت عنوان قول متصرف گوید: صنعت مفروق مشابه تجنیس مرکب باشد به حسب ترکیب، اما به حرکت مختلف؛ مثال:

هر آن کس که او را سعادت بود یقین دان که او را سه عادت بود
وفا و جوانمردی و راستی سه عادت که اصل سعادت بود

(همان، ص ۱۰)

نکته این است که رشیدالدین وطواط، جناس مفروق را از نوع جناس مرکب می‌داند و شرف‌الدین رامی مشابه جناس مرکب. دیگر اینکه، شرف‌الدین رامی معتقد است جناس مفروق آن است که جناسین از نظر حرکت متفاوت باشند؛ مانند مثال فوق. واعظ کاشفی هم گفته است: تجنیس مفروق قریب به تجنیس مرکب است از جهت اینکه از دو لفظ متجانس یک لفظ مرکب و یکی مفرد است؛ اما از نظر کتابت اختلاف دارند؛ مثال:

به نوک غمزه چون نیشتر بخواهی ریخت هزار خون که سرنیش تر نخواهد شد

«و شاید که چنانکه در کتابت مختلفند در لفظ نیز به حرکت مخالف باشند» و شعر فوق را که در حدایق الحقایق آمده، آورده است (کاشفی، ۱۳۶۹ هـ ص ۸۷).

توضیح اینکه: هرگاه دو لفظ متجانس، یکی بسیط و دیگری مرکب باشند و از جهت نوشتن، هر دو شبیه یکدیگر باشند، جناس مرکب مقرون و متشابه نامیده می‌شوند (همایی، ۱۳۶۷ هـ ص ۵۳)؛ مانند

هرکه درمان کرد مرجان مرا برد گنج و دُرّ و مرجان مرا

و هرگاه هر دو لفظ جناس در کتابت اختلاف داشته باشند، «جناس مرکب مفروق» گفته می‌شوند (همان، ص ۵۳)؛ مانند

فراقت به جانم چو آرد شیخون شبی آبم از دیده آید شبی خون

و اگر هر دو لفظ جناس، مرکب باشند، آن را جناس مُلَفَّق گویند؛ مانند
مکن رحم بر گاو بسیار خوار که بسیار خوار است بسیار خوار

از نظر برخی از محققان معاصر این تقسیم بندیها و نامگذاریها خارج از حوزه بحثهای بدیعی (موسیقایی) است و طرح این موارد را به برخی از کتابهای بدیعی متأخر نسبت داده‌اند (شمیسا، ۱۳۶۸، ص ۵۷) در صورتی که در حدایق السّحر که از کتابهای متقدمان است این مطلب را می‌بینیم. اگرچه برای مورد اول که طرز نگارش واژه‌های یکسان باشد، نام مقرون ذکر نگردید، نوع دوم را با نام «مفروق» آورده است (وطواط، ۱۳۶۲ هـ ص ۸).

ج) اشتقاق

در مبحث اشتقاق در حدایق السّحر آمده است که به این صنعت، «اقتضاب» هم می‌گویند و بلغا آن را از جمله تجنیس می‌دانند و آن عبارت است از اینکه شاعر یا نویسنده در نظم یا نثر الفاظی بیاورد که حروف آنها متقارب و متجانس باشد در گفتار (همان، ص ۱۲). سپس ده مورد از قرآن کریم از جمله: «فروحٌ و ریحانٌ و جنّةٌ نعیم» (سوره واقعه ۵۹)، آیه ۸۹) و سه حدیث نبوی از جمله: «الظلم ظلمات یوم القیامه» و سخنی از امام علی (ع) و دوسخن از کلام بلغا و هفت بیت عربی و چهار بیت فارسی آورده است (همان، ص ۱۳)؛ از جمله:

ز وصف رسیدست شاعر به شعری ز نعتت گرفته است راوی روایی

معلوم می‌شود که علاقه رشیدالدین وطواط به آوردن شواهد عربی تا چه اندازه است در حالی که شرف‌الدین رامی ابتدا تحت عنوان قول مؤلف می‌گوید که به این صنعت بلغا متجانس می‌گویند و آن چنان است که گوینده دو لفظ بیاورد به یکدیگر متقارب؛ مانند بشر و بشیر، نظر و نظیر و این بیت:

بوی شیر از لب شیرین بتم می‌آید الحق انصاف توان داد که بس شیرین است

و تحت عنوان «قول متصرف» گوید: شاید که دو لفظ اشتقاق قرین یکدیگر باشند؛ نظم:
خرد چو رونق دیوانگاه کوی تو دید عقال عقل بیفکند و الجنون فنون

(رامی، ۱۳۴۱ هـ.، ص ۱۴)

می‌بینیم که اولاً در تعریف، خلاصه مطلب رشیدالدین وطواط را آورده و ثانیاً از آن همه آیات و احادیث و شواهد عربی خبری نیست و جمعاً شش بیت فارسی به عنوان شاهد ذکر کرده است (همان، ص ۱۴).

(د) سجع

رشیدالدین وطواط در حدایق السحر سجع را به سه نوع تقسیم می‌کند: سجع متوازی، مطرف و متوازن و پس از تعریف سجع متوازی و مطرف، نمونه‌هایی از نثر عربی و فارسی می‌آورد. اما در مورد سجع متوازن می‌گوید که این به نثر اختصاص ندارد، بلکه در شعر همین کلمات را می‌توان آورد و آن را در شعر «موازنه» خوانند (وطواط، ص ۱۴) و سپس نمونه‌هایی از نظم و نثر عربی و فارسی آورده است.

در حدایق الحقایق آمده است: قول متصرف. سجع متوازی و مطرف را بلغای سابق در نثر استعمال کرده‌اند. اما متأخران در نظم نیز جایز شمرده‌اند (رامی، ص ۱۶). پس از آن ابیاتی را آورده که سجع متوازی و مطرف دارد و در توضیح سجع متوازن، نامی از صنعت «موازنه» نبرده است.

منظور شرف‌الدین رامی از بلغای سابق، رشیدالدین وطواط است که این گونه بیان داشته است که سجع متوازن تنها به نثر اختصاص ندارد؛ یعنی سجع «متوازی» و «مطرف» به نثر اختصاص دارد در صورتی که در صنعت «ترصیع» مطرح شد که اگر در دو مصراع

سجع «متوازی» در مقابل یکدیگر قرار گیرد، «ترصیع» است و اگر سجع «متوازن» به کار رود، صنعت «موازنه» است.

هـ) ردّ العجز علی الصّدر

شرف الدین رامی، صنعت ردّ العجز علی الصّدر را مانند رشیدالدین وطواط بر شش قسم تقسیم می کند و برای هریک چند بیت فارسی می آورد. اما از قسم دوم، تعریف ناقصی ارائه می دهد.

توضیح اینکه در حدایق السحر در تعریف قسم دوم آمده است: آن لفظ را که در اول گفته شده به آخر باز آورده شود. همان به صورت اما به معنی مختلف (وطواط، ص ۱۹) در صورتی که در حدایق الحقایق این گونه آورده شده است: «قسم دوم آن است که لفظی در صدر آورد و در عجز نیز بیاورد» (رامی، ص ۲۳) در حالی که اگر از نظر معنی مختلف باشند (یعنی جناس تام) باعث تفاوت آن با نوع اول می شود.

مثال هر دو نوع از کتاب حدایق الحقایق:

نوع اول:

صنوبر ار به دل راست نیست بنده قدت چراست این همه دل در هوای قد **صنوبر**

نوع دوم:

باد بویت به من آورد وز من جان بستد منم امروز به بوی تو دلی داده به **باد**

و یا:

چینی ز سر زلفت اگر باز کنی از رشک شود خون، جگر آهوی **چین**

(همان، ص ۲۳)

شرف الدین رامی در حدایق الحقایق در تعریف برخی از انواع دیگر هم طریق ایجاز را سپرده است.

نوع پنجم: آن است که لفظی که در صدر است در عجز نیز بیاورد با اندک تفاوتی و آن بر دو نوع است:

تنها ز جهانیان غریب افتادی چونی تو درین غریبی و **تنهایی**

آوردمت ای **عمر** به پیری به کنار زیرا که به پیری به کنار آید **عمر**

(همان، ص ۲۴)

نوع ششم: قول مؤلف و این هم بر دو نوع است:

نوع اول:

بارم از دیده اشک چون باران که مرا نیست در حریم تو **بار**

نوع دوم:

تو بی **نظیر** جهانی و من نظر نکنم به جانب که ندارد رخ تو تاب **نظر**

(همان، ص ۲۵)

در صورتی که در حدایق السحرا این موارد (ص ۲۱ تا ۲۴) به طور مشروح با شواهد متعدد عربی و فارسی بیان شده است.

نوع پنجم: در اول و آخر دو لفظ آورده شود که هر دو از یک کلمه مشتق باشند و در اصل معنی متفق، اما در صیغت ایشان اندک مایه تفاوت و آن دو قسم است:

الف) یک لفظ در صدر و یکی در عجز

ب) یک لفظ در حشو و یکی در عجز

مثال قسم اول از قرآن: «**استغفروا ربکم** انه کان **غفّاراً**» (سوره نوح (۷۱)، آیه ۱۰)**بیازردی** مرا بی هیچ **حجت** ز من هرگز **تورا** نابوده **آزاد**

مثال قسم دوم از قرآن: «**أنظر** کیف **فضّلنا** **بعضهم** علی **بعض** و **للاّخره** اکبر **درجات** و اکبر **تفضیلاً**» (سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۱).

تاجهان بوده است کس بر باد **نفسانده** است مشک زلف یارم هر شبی بر باد **مشک** **افشان** بود

نوع ششم: مانند نوع پنجم است، جز اینکه آن دو لفظ که در اول و آخر آورده می شود از یک کلمه عیناً مشتق نباشند و در اصل معنی مختلف باشند و این نیز دو قسم است. از قرآن: **قال** **أنتی** لعملمکم **من القالین**» (سوره شعرا (۲۶)، آیه ۱۶۸) لفظ قال اول از قول مشتق است و قال آخر از قلا به معنی دشمن داشتن.

نالم از عشق آن صنم شب و روز وینک از ناله گشته ام چون **نال**

مثال قسم دوم از قرآن:

«فنادی فی الظلمات ان لاله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» (سوره انبیاء

(۲۱)، آیه ۸۷)

پارسی:

گرت زمانه نداند **نظیر** شاید از آنک تو از خدای به رحمت زمانه را **نظری**

(وطواط، ص ۲۳)

ملاحظه می‌شود که هرچند شرف‌الدین رامی کتابش را به عنوان شرحی بر حدایق السّحر معرفی کرده، گاهی طریق ایجاز پیموده و در برخی موارد، همین ایجاز به مطلب خللی وارد کرده است که یکی از همین موارد در مبحث «ردّالعجز علی الصّدر» است که نشان داده شد.

(و) اعنات

اینکه شاعر خود را ملزم کند به آوردن حرفی یا بیشتر قبل از حرف روی یا «ردف» که آوردن آن لازم نیست، بدان «اعنات» یا «لزوم مالایلم» گویند. این مطلب در هردو کتاب حدایق السّحر و حدایق الحقایق آمده است. اما شرف‌الدین رامی علاوه بر این گوید: قول متصرف: آنچه غیر از قافیه در ابیات چیزی لازم دارند «لزوم» گویند مانند تاج رومی در یک قصیده در هر بیتی «موی» و «مور» لازم داشته است:

چنان ضعیف و نزارم که گربه دیده مور فروشوم نشود مویی از تنش آزار
و گربه پای یکی مور در زخم دستی چو موی گرد جهانم بر آورد صدبار
(رامی، ص ۳۱)

و نظر شرف‌الدین رامی صائب است و آرایه نگاران پس از او شیوه او را به کار برده‌اند. همان گونه که در بابهای دیگر ملاحظه شد در این مبحث نیز بر مطالب حدایق السّحر مطالبی افزوده است.

نتیجه

۱- اغلب بدیع‌نگاران از کتاب حدایق السّحر تأثیر پذیرفته و این کتاب را مورد توجه قرار داده‌اند؛ از جمله شمس‌الدین محمد قیس رازی در «المعجم» و شرف‌الدین رامی در «حدایق الحقایق» تحت تأثیر حدایق السّحر بوده‌اند.

۲- در مقایسه این دو اثر با حدایق السحر باید گفت که گاهی در بیان تعاریف صنایع بدیعی شباهتهایی مشاهده می شود و در اغلب موارد، شواهد شعری حدایق السحر هم تکرار شده است؛ هر چند مؤلفان «المعجم» و «حدایق الحقایق» شواهدی بر حدایق السحر افزوده اند.

۳- مؤلفان این دو اثر کمتر به ذکر شواهد عربی پرداخته و اصرار داشته اند که مثالها را از زبان فارسی نقل کنند.

۴- تعداد صنایع بدیعی هم آن گونه که در متن مقاله آمده در حدایق السحر و المعجم در حدود هم است؛ بدین معنی که برخی از صنایع در حدایق السحر آمده که در المعجم ذکر نشده و برعکس تعدادی از آرایه ها را شمس الدین محمد قیس آورده که رشیدالدین وطواط آنها را در کتابش مطرح نکرده و بر روی هم اغلب صنایع در این دو کتاب آمده است.

کتاب حدایق الحقایق هم از نظر تعداد صنایع مانند حدایق السحر است؛ چون شرف الدین رامی کتابش را در شرح حدایق السحر تألیف کرده است جز چند صنعت که در بخش پایانی کتاب تحت عنوان «ذکر اصطلاحات متأخران» اضافه کرده است.

۵- بعضی از موارد را که رشیدالدین وطواط آنها را در شمار صنایع بدیعی آورده، مانند حذف، رقطا و خیفا، شمس الدین محمد قیس رازی آنها را بحق در شمار «تکلفات» شاعران محسوب داشته و در مقابل کلام «مطبوع» قرار داده است. امروزه هم برخی از معاصران این گونه موارد را بازی با کلمات دانسته اند. به قول شفیعی کدکنی اینها زاینده ذهنهای بیکار افرادی بوده که این صنایع را ابداع کرده و در اشعار خود به کار برده اند.

۶- از نظر شیوه بیان باید گفت از آنجا که صاحب المعجم در قرن هفتم می زیسته و روزگار او، دوران شکوفایی و پختگی زبان فارسی بوده، آثار پختگی در المعجم به چشم می خورد، ولی حدایق السحر به دلیل اینکه رشیدالدین وطواط یک قرن قبل از آن می زیسته است آن روانی و پختگی را ندارد. در مورد حدایق الحقایق هم همین گونه است چون این کتاب در قرن هشتم تألیف شده است.

۷- امتیاز دیگر «المعجم» این است که در سه فن عروض و قافیه و بدیع نوشته شده، اما حدایق السحر در علم بدیع به رشته تحریر در آمده است.

پی‌نوشتها

۱- «افضل زمانه فی النظم والنثر واعلم الناس بدقائق كلام العرب و اسرار النحو والادب... و كان يُنشىء في حاله واحده بيتاً بالعربيه من بحر و بيتاً بالفارسيه من بحر آخر». ۲-: «ولرشد الدين شعرٌ دون نثره جوده».

۳- از بدیع نگاران متأخر، سیروس شمیسا هم به شیوه شمس قیس رازی، صنعت متصادر یا تصدیر را «ردالصدر الی العجز» نامیده و این نامگذاری متأسفانه به کتابهای درسی دبیرستانها هم سرایت کرده و چندین بیت و از جمله بیت زیر را به عنوان شاهد ذکر کرده است:

بسیار دعا کردم کاین روی بینم / امروز بدیدم زدعا کردن بسیار

و اینکه کلمه آخر بیتی (عجز) در آغاز بیت بعد (صدر) تکرار شود، رد العجز الی الصدر خوانده مانند

مجنون به هوای کوی لیلی در دشت / دردشت به جست و جوی لیلی می گشت
می گشت همیشه برزبانش لیلی / لیلی می گفت تا زبانش می گشت

(شمیسا، ۱۳۸۱ هـ ص ۸۳)

و از قول واعظ کاشفی آورده است که به حقیقت این نوع، ردالعجز علی الصدر است و باقی ردالصدر علی العجز. اما به اعتبار آنکه بنای شعر بر قافیه است و همیشه نظر بر عجز بیت افتد و چون عجز ملاحظه کرده شود بعد از آن لفظی که در صدر یا در حشو مصراع اول مذکور است به نظر آید این انواع را [انواع دیگر را] ردالعجز علی الصدر توان گفت (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۱)

سید محمد راستگو در کتاب «هنر سخن آرای» یادآور می شود که همان نامگذاری که بیشتر بدیعیان از صنعت «تصدیر» کرده اند درست تر و سنجیده تر است؛ چه از دید سخنور بنگریم و چه از دید سخن سنج (راستگو، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

۴- واعظ کاشفی در بدایع الافکار، صنعت ردالعجز علی الصدر را هشت نوع دانسته و این هشت نوع را «متصادر» نامیده است و نوع ردالصدر علی العجز را «مُعاد» خوانده است (واعظ کاشفی، ص ۹۹).

۵- در دیوان حافظ هم به چنین ایهامهایی برمی‌خوریم که چند معنی را به ذهن متبادر می‌کند؛ مانند این بیت:

چنین که صومعه آلوده شد به خون دلم گرم به باده بشوید حق به دست شماست

(حافظ، ۱۳۶۳ هـ.، ص ۲۱)

در این بیت، «حق به دست شماست» علاوه بر اینکه به معنی «حق دارید» و «حق با شماست»، ایهامی دارد به اینکه حق در دست شماست. هم اینکه من حق هستم (اشاره به انا الحق حسین بن منصور حلاج) و یا شراب حق است.

فهرست منابع

- ۱- بهار، ملک الشعراء. (۱۳۵۵). **بهار و ادب فارسی**. (مجموعه صد مقاله از ملک الشعراء بهار). به کوشش محمد گلبن. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۳). **دیوان اشعار**. به اهتمام سیدابوالقاسم انجوی شیرازی. تهران: سازمان انتشارات جاوید.
- ۳- دولت‌شاه سمرقندی، ابن علاءالدوله. (۱۳۸۲). **تذکره الشعراء**. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۴- رادویانی، محمدبن عمر. (۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه**. به تصحیح و اهتمام احمد آتش. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۵- راستگو، سیدمحمد. (۱۳۸۲). **هنر سخن‌آرایی (فن بدیع)**. تهران: سمت.
- ۶- رامی، شرف‌الدین حسن بن محمد. (۱۳۴۱). **حقایق الحدایق**. محمد کاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- _____: (۱۳۲۵). **انیس العشاق**. عباس اقبال. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). **موسیقی شعر**. تهران: انتشارات آگاه.
- ۹- شمس قیس رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس. (۱۳۳۸). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**. محمدبن عبدالوهاب قزوینی و مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۹). **انواع ادبی**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۱- _____: (۱۳۷۲). **سبک‌شناسی**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۲- _____: (۱۳۶۸). **نگاهی تازه به بدیع**. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۴- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۱). **زیباشناسی سخن پارسی (بدیع)**. تهران: کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
- ۱۵- واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین. (۱۳۶۹). **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- وطواط، رشیدالدین محمد. (۱۳۶۲). **حدایق السحر فی دقایق الشعر**. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه طهوری. کتابخانه سنایی.

شماره ۲۴	نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی	۹۶
۱۷- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۷). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: مؤسسه نشر هما.		
۱۸- یاقوت حموی، شهاب‌الدین. (۱۴۰۰ ق). معجم الادبا. بیروت: دارالفکر.		